

کمی ذکر کرده میخوانیم این گز که هرگاه
بست فلان چیره دست بشری بروی
صحنه می آید متعلق برمان و مکان معینی
نیست. تا هنگامیکه عرفات وجود دارد
و تا زمانی هم دیده میشود تا موئیسکه بول
دردست مردم است خسیس را در دهه جامی
توان یافت.

گاهی نیز تراژدی در یک کسبی
بین دسته ای از اجتماع بر طبق دسته دیگر
است. نجبا و اعیان زادگان - تجار و کسبه
را مسخره میکنند کسبه - کارگران را
بیاد استهزا میگیرند. در این تراژ
طیفه ای از طبقات اجتماع خود را کامل
ی نفس میبخشند و بیستها و طبقات دیگر
که رفتار و عادات دیگری دارند بنظر
کسخر میگردند.

بجای قرن هشتم فرانسه تجار و
کسبه را مسخره میگردند - تجار و کسبه
فسرن هیچهم بجای کسبه فرانسوا
استهزا میگردنند و فرانسوا در مقابل
فرانسوا - پسر دوست طبع میزند.

در این نوع کسبی دسته ای از اجتماع
دسته دیگر را مورد مسخره قرار میدهد تراژ
درونی پس آن دور میگردند - دور را
ذاتی بود و دیگران را از این نوع
سخن کوتاه کنیم - ارزش جهانی یک اثر
کمیک در خنده ای نیست که در آن بنده
شده یک شمت آن تراژ درونی صرف
اهمیت و جهانیست یک کسبی است.

در تراژدی بقول ارسطو هدف تراژیک
«درد و وحشت است» و موضوع یک
تراژدی البته همیشه غم انگیز است و غالباً
بنده ای - شخصهای جنسی و روحانی و
بالحیات و دانش میبهد. در تراژدی و سخی
نظر متفقدین و نویسنده گان متوجه ایجاد
تراژدی و صحنه های تراژیک از اوستا
توسرمان از روح رفتن بعضی فالت بوده
است. تقابله این دو هدف یعنی تحریر
رفت و وحشت (در تراژیک کلاسیک) و سقوط به
مذلت (در تراژیک کلاسیک) نشان میدهد که در اصل
یک تراژدی همیشه یک عنصر فلاکت و بنده ای
وجود دارد. و لدنی که مشاهده بنده ای
دیگران باشد فاشی است میبهد تراژیک است
بر برت و خوشی است که تا زمانیکه در وجود
شخصها وجود دارد. این همان لذتی
است که بر یک سیاه آدمی خوردست میبهد در
موضعی که بر سر خنده دشمن مغلوب و مغلول
مغلول پایبندی و دست افشانی است.

در همین یک تراژدی عالی مطابق
نویسندگانه انسانان فرسودگی و کسب
و رمان نوشته اند همان تراژ و جمال که
در کسبی دریم مشاهده میشود. فخرمان

تراژدی ز بر مردی است در نهایت فکند
و توانایی (و تواناییه یک بهتر موفق و کار و
است. ولی آنجا یک غلغل پذیر بود هر
بنا که می بیند. این ز بر مرد کامیاد در
نتیجه یک اشتباه خشم خندان (یا یکی از
خوابان را) تحریر کرده نیروی خدایی بر
علیه او درآوردن میشود و مبارزه آغاز
و شکست بشر ختم میگردد. با این شکست
هویت برمان و هم سنگان او بلاکت میبندند
و تلافی نشه میشود خدای سر نوشتند
در یونان با این حرکت قسمت عمده این تماشایی
بود که یونان با این دانجان مسخره میگرد
(به تاریخ آثار یونان مراجعه فرمائید)
در تراژیک و رمانیک این تراژ و دیگر
این یک بشر بود که خدا نبود بلکه بین بشر
و احساسات او عقاید و افکار او و گاهی
نیز این بشر سر نوشت و افکار بوده یعنی
بالا در اینجامی بین که جوهر اصلی تراژدی
همان مبارزه تراژ است که در کسبی دریم
با این ترتیب پس منبای تراژدی و کسبی
هر دو یکی است چون هر دور یک مبارزه
دلالتی استوار است.

الاضحایه که برده بالا بر و در مشق بین
و انظرو و در زرد مویار مشاهده میگردند
شتم ساجز میبهد که بنده ای را در کسب
در صحنه شکست زده است و از همان لحظه
اینکه او در دست خدای بنده که مبارزه است
میکنند یونان کس که بنده ای خدایی در
کسب این جوان است و آنجا نوه های تراژیک (این
بالا بر تراژیک و اصل او خواهد داشت دوی
همین اصل است که در تراژدی و در تراژیک
که در آن مبارزه درونی صدف و بر عکس
نیروی تدبیر و سر نوشت که غلغل تراژیک
یونان بود یعنی است غلغل ضعیف مشاهده
میشود بنده ای که تراژدی دمو و جولیت
و کسبی تراژیک تراژدی و کسبی میبهد
چون ما مثل یونان با این خدای سر نوشت آن
طرحها میبهد نیز یونان کس تراژیک کسب
در صحنه آخر میبهد تمام تراژیک در
و با اینکه جولیت نیروی زود تراژیک
آه هیچ تراژدی وجود نمی آید و ما
بجای گریه بسیار هر خوشی میبهد
که این دو حالت و مشق پس از آن مشق بسیار
بوصال یکدیگر رسیده.

تعجب نکنید که در قرن نوزدهم که
تراژدی و لغت در آن با قول گراییم بود
در تراژیک و رهبریت با یونان خوشی تمام
میگردند. سهل است انظرو نیز یونان از این
که در یونان با خود را یونان سیاه خود غل
سازد به باکی او بی میبهد و بر شباعت
و با کسبه مطلع میبندند.

در این دوره تراژدی جای خود را
و ملودرام داده بود

از کسبه ملودرام گوی خود بود. یا
اینکه طاهرش یعنی یک درام ملودرام گوی
در باطن خیلی بدتر و راحت کشنده تر از یک
سم معدن مثل ابون است.

ملودرام موضعی وجود آمده که مردم
طبقه سوم و درم جای اشراف و نجبا دارد
تا ترکتند. زبان نثار از شکر گویا به
تراژدی تبدیل شد و بجای بیان احساسات
لطیف و دقیق و مبارزات معین روسی یک
سلسله حرکات وحشت انگیز ناگهانی و
تراژیک نظری بر صحنه کسب قرار گرفته

راستی بدست نبوده های تراژدی درام
را شناسید یک دختر زیبا و مصوبه یک مرد
یا نیکار و بی حس - یک جوان عاشق بیته و
شجاع و یک نوکر مطعک و مسخره اینها
دادند که در صحنه اول غالب قلبها یکدیگر از
بسیگونی برای سرگرمی عوام الناس می آورند
این عوامل را در بردارد و همانطور که
امروز تنها تراژیک همه کارگران مشاهده
عصبات معبر العول در تراژیک و بعضیها
و عیانات و جنابات در تراژیک و باکی و
مضویبت (دختره) است در تراژیک قرن
نوزدهم نیز طبقه سوم ممالک اروپایی به
تراژهای عظیم (بانه هزار صحنه ای)
مجموع می آورند و در آنجا عظیم میبهد
شاهها باکی و طفت و کسب میبهد و نوجسه
خودشان و شهبان و شخصیات تراژیک
و فرشی و هر بنده ای هنرینه تراژیک و جوان
بنده ای. البته یک کسب معروف هم شک
این داستان بود.

مادد تراژیک در تراژیک و در تراژیک
ها را تراژیک در تراژیک و در تراژیک
آرژینت و در تراژیک در تراژیک
و در تراژیک میبهد.

خلاصه کنیم
یک کسبی تبدیل به حرکت شده آورد بدون
و لیل خود و با اینکه در یک تراژدی تبدیل
به آراحت و حشمت انگیز طاهرش کرد.

آزوت بجای یک کسبی لطیف تراژیک
و بجای یک تراژدی عالی یک ملودرام
داریم. هنگامیکه تماشایی مومن و خدا یان
پرست یونان تبدیل با فلاون تراژیک
فرانسه شد و تجمعی دربار لوسی چهارده
جای خود را به تراژیک و یونان تراژیک
کارخانه های تراژیک و بافتندگی اطراف
لین و پارسی داده در آن زمان کسبی
لطیف جای خود را به تراژیک و تراژدی
عالی در مقابل ملودرام حشمت افشا و سو فکل
ها و کسبها و ملودرامها را با سو فکلون
گردیدند و بجای میبهد به تراژیک و کسبها
(خدای فرانس و در ویل فرانس) «لا ییش»
ها و «یکسب در کسب» ها (خدای ملودرام
فرانس) و تراژیک در ملودرام بدعا داده اند.